

Analysis of the Role of Khajeh Mohammad Parsa's Views and Works in the Naqshbandiyah Order

Taghi Ejieh*
Gholamabbas Saeb**

Abstract

From the seventh century AH, a new era began in the Sufism that led to the division of the Sufis into two groups. One group adhered to the principles and foundations of the earlier mystics and another group established a new tradition in mysticism, which is now called the second mystical tradition, due to its approach to philosophy and theology and its inclination toward certain Shiite beliefs. Following these changes, the Naqshbandiyah Order was established as a descendant of the Khajegan method in the eighth century AH by Khajeh Baha al-Din Naqshbandi Bukharaie in Fararoudan, which became the largest school of Sufism in Iran during the ninth and tenth centuries AH. The present research has tried to obtain the position of Khajeh Shams al-Din Mohammad Bukharaie, nicknamed Khajeh Parsa, in promoting this Order in an analytical way and with the help of library tools. The research has shown that Khajeh Parsa was brought up under the teachings of Khajeh Naqshband in the two ways of attraction and behavior. And, in the Naqshbandiyah Order, he has reached a position where Baha al-Din Mohammad has considered the purpose of his emergence to educate Parsa. Although Parsa, after Ala al-Din Attar, has been called the second caliph of the Naqshbandiyah, he played a more important role in promoting the principles and teachings of the Naqshbandiyah. One of the prominent lines of thought in the teachings of the elders and the method of the Naqshbandiyah was to honor and love the elders and caliphs of this path and to honor their high position and status, which is evident in the works and writings of its mystics. Other achievements of this research included proving the training of disciples by Khajeh Parsa and understanding the relationship between followers and elders of the Naqshbandiyah Order with rulers and politicians by Khajeh Mohammad Parsa. The latest achievement of this research was that Khajeh Mohammad Parsa was the first person who has established the basis of the Naqshbandiyah Order by writing the books such as *Fasl al-Khetab*, *Qodsiyeh*, and *Tahqiqat*.

Keywords

Naqshbandiyah Order, The First Mystical Tradition, The Second Mystical Tradition, Baha al-Din Naqshband, Khajeh Parsa, Written Works.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Iran.

** Ph.D. Candidate of Mystical Literature, University of Isfahan, Iran.

نشریه علمی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال سیزدهم، شماره سوم، پیاپی ۴۲، پاییز ۱۳۹۸ صص ۹۰-۶۵

Doi: 10.22108/jpll.2020.122086.1461

تحلیل نقش آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیّه

تقی اژه‌ای* - غلامعباس صائب**

چکیده

از سده هفتم هجری، در تصوف دوره‌ای نو آغاز شد که به دو دسته شدن متصوفه انجامید؛ گروهی به اصول و مبانی عارفان پیشین پایبند ماندند و گروهی دیگر به سبب رویکرد به فلسفه و کلام و تمایل به برخی اعتقادات شیعی، سنتی نو در عرفان پایه‌ریزی کردند که امروزه به سنت دوم عرفانی شهرت یافته است. در پی این دگرگونی‌ها طریقت نقشبندیّه به مثابه مولود طریقه خواجهگان، در قرن هشتم هجری با خواجه بهاءالدین نقشبند بخارایی در فرارودان تأسیس شد و در قرن‌های نهم و دهم هجری به بزرگ‌ترین دستگاه تصوف در ایران تبدیل شد. در این پژوهش به روش تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای سعی شده است جایگاه خواجه شمس‌الدین محمد بخارایی، ملقب به خواجه پارسا در ترویج این طریقت نشان داده شود. بر پایه تحقیق، چنین فهمیده شد که خواجه پارسا به دو طریق جذب و سلوک، تحت تعالیم خواجه نقشبند پرورش یافته است و در طریقت نقشبندیّه به جایگاهی رسیده که بهاءالدین محمد مقصود از ظهور خود را تربیت وی دانسته است. پارسا پس از علاءالدین عطار، خلیفه دوم نقشبندیّه خوانده می‌شود؛ اما در ترویج مبانی و تعالیم نقشبندیّه، نقشی مهم‌تر از وی بر عهده داشته است. یکی از خطوط برجسته فکری در تعالیم مشایخ و طریقه نقشبندیّه بزرگداشت و محبت نسبت به بزرگان و خلفای این طریقت و ارج نهادن به جایگاه و منزلت رفیع آنان است که در آثار و مکتوبات عارفان آن به وضوح آشکار است. از دیگر دستاوردهای این پژوهش عبارت است از: اثبات تربیت مریدان به همت خواجه پارسا؛ پی‌بردن به فراهم کردن مقدمه ارتباط پیروان و مشایخ نقشبندی با صاحبان قدرت و سیاست به وسیله وی؛ آگاهی از اینکه خواجه پارسا نخستین کسی است که با تألیف آثار مهمی مثل *فصل الخطاب*، *قدسیه* و *تحقیقات*، مبانی و تعالیم این طریقه را تبیین و تثبیت کرده است.

واژه‌های کلیدی

طریقه نقشبندیّه؛ سنت اول عرفانی؛ سنت دوم عرفانی؛ بهاءالدین نقشبند؛ خواجه پارسا؛ آثار مکتوب

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل) taghi.ejeh@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران gh_saeb@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۳/۱۳

تاریخ وصول ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۱- مقدمه

پس از شکل‌گیری تصوف در جهان اسلام و تبدیل آن به جریانی پویا، طریقه‌های مختلف تصوف در دورترین نقاط جهان اسلام، گسترده شده از کاشغر تا اندلس، تکوین می‌یابد. به تعبیر زرین کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران، آبشخور همه این طریقه‌ها و فرقه‌ها و سلسله‌های مختلف آن، قرآن و سیرت حضرت رسول (ص) بود (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۴۷). طریقه تصوف خراسان در میان دیگر فرق تصوف سرزمین‌های اسلامی تا حدودی برجسته‌تر و دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. این طریقه بیشتر از همه سلسله‌ها، رقیب و قرینه طریقت تصوف عراق است که از توانمندترین و پویاترین سلسله‌های تصوف به شمار می‌رود. طریقه تصوف خراسان در دوره‌های پیش از حمله مغول، فرق و سلسله‌های خاص خود را داشته است؛ اما بعد از حمله مغول، مثل بسیاری از نهادهای فرهنگی و اجتماعی، آسیب‌های بسیاری می‌بیند و دیرزمانی طول می‌کشد تا ققنوس تصوف خراسان دوباره از خاکستر خود سر برآرد. فرقه نقشبندیّه این ققنوس جدید تصوف است که از خاکستر طریقه خواجگان متولد می‌شود؛ طریقه‌ای که ابوعلی فارمدی و خواجه یوسف همدانی و عبدالخالق غجدوانی در طی دو سده پنجم و ششم هجری در شرق ایران بنیان نهاده بودند. بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی اساس فرقه نقشبندیّه را در فرارودان خراسان در سده هشتم بنیان نهاد؛ البته یکی از شاگردان و مریدان خواجه بهاءالدین به نام محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری که بهاءالدین او را به خواجه پارسا ملقب کرده بود، در تکوین و اعتلای این فرقه سهم بسیاری دارد. او برای تثبیت و علمی کردن مبانی و تعالیم طریقه نقشبندیّه کوشید تا مبانی سنت‌های اول و دوم عرفانی را جمع کند و به آثار ابن عربی نیز توجه نشان دهد؛ همچنین از تعالیم و دیدگاه‌های عارفان سده هفتم هجری و پیروان آنان در دو سده هفتم و هشتم بهره‌گیری کرد. راهی که خواجه پارسا آغاز کرد بیشتر مشایخ این طریقه ادامه دادند و در کنار تعالیم عارفان سنت اول، به آرای اهل معرفت در سنت دوم نیز توجه کردند؛ به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد، اگر خواجه پارسا نمی‌بود، فرقه نقشبندیّه هم بدین ساختار وجود نداشت؛ زیرا او بود که اول‌بار به تألیف و تصنیف در حوزه تعالیم و آموزه‌های این فرقه دست زد و در یک کلام، فرهنگ شفاهی آن را به فرهنگ نوشتاری تبدیل کرد. در این مقاله می‌کوشیم همین مسئله را واکاویم و جایگاه خواجه محمد پارسا را در تکوین و تداوم طریقت نقشبندیّه تبیین کنیم.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون درباب فرقه نقشبندیّه و جایگاه و اهمیت آن و نیز درباره شناسایی خواجه محمد پارسا، پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته است؛ اما پژوهش مستقلی که به نقش خواجه محمد پارسا به‌عنوان شارح و مفسر تعالیم نقشبندیّه پرداخته باشد و جایگاه او را در این طریقت بیان کرده باشد، مشاهده نشد. البته در برخی پژوهش‌ها، اشاراتی پراکنده به این مهم شده است؛ مقدمه احمد طاهری عراقی بر *قدسیّه* خواجه محمد نقشبند (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۶) و مقاله «شخصیت عرفانی و علمی خواجه محمد پارسای نقشبندی بخاری» (اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۶۸) از آن جمله است.

۲-۱ روش پژوهش

در این تحقیق به حدّ و حدود اشتهار، محبوبیت، منزلت و جایگاه خواجه محمد پارسای بخارایی در طریقت نقشبندیّه، به‌ویژه از نظر و باور خواجه بهاءالدین نقشبند، بنیانگذار این طریقت پرداخته می‌شود. پرسش‌های این پژوهش عبارت است از: آیا بزرگان این طریقت وی را می‌شناختند و اگر چنین بود، چه دلایلی برای اثبات این مدّعا وجود دارد؟ برای پی‌بردن به این موضوع باید دانست او در چه محدوده جغرافیایی می‌زیسته و اوضاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن حوزه چگونه بوده است؟ کدامین مکان بیشتر از جای‌های دیگر، محل شکل‌گیری، بالندگی و جولان این طریقت بوده است؟ محدوده زمانی این تحقیق بیشتر، از روزگار خود خواجه محمد پارسا شروع می‌شود، هرچند به زمان پیش از آن نیز نگاهی گذرا خواهد شد. جریان بررسی این مدّعا، به‌طور ویژه به زمان حیات خواجه محدود می‌شود؛ البته به‌دلیل وجود اختلاف نیکش، در این تحقیق از زمان حیات این طریقت تا حدود سده دهم نیز سخن می‌رود؛ بنابراین مطالعه و واکاوی آثاری که درباره طریقت نقشبندیّه نگاشته شده است، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ از آن جمله است: *نفحات الانس من حضرات القلس نورالدین عبدالرحمان جامی، رشحات عین الحیات مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، سخنان خواجه یوسف همدانی، کتاب قدسیّه بهاءالدین نقشبند و آثار خود خواجه محمد پارسا و دیگر آثاری که راهگشای رسیدن به این مطلوب است.*

۲- زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری طریقت نقشبندیّه

از سده هفتم هجری، در تصوف دوره‌ای نو آغاز شد که به دو دسته شدن متصوفه انجامید؛ گروهی به اصول و مبانی عارفان پیشین پایبند ماندند و گروهی دیگر به‌دلیل رویکرد به فلسفه و

کلام و تمایل به برخی اعتقادات شیعی، سنتی نو در عرفان پایه ریزی کردند که امروزه سنت دوم عرفانی گفته می‌شود. در اثر این تحوّل، شماری از طریقه‌ها به آرامی زوال پذیرفتند؛ پاره‌ای از آنها نیز تغییر شیوه دادند و طریقه‌های تازه‌ای شکل گرفت. این تحولات فضای پر جنب و جوشی در ساحت عرفان اسلامی پدید آورد که ضرورت دارد در بررسی و تحلیل سیر تطوّر عرفان اسلامی، به این شرایط توجه شود. یکی از ویژگی‌های این دوره، ظهور طریقه‌های تازه‌ای بود که با اهداف و انگیزه‌های مختلف پدید آمد. بررسی و تحلیل عوامل شکل‌گیری این طریقه‌ها از موضوعات مهم پژوهشی است که ضرورت دارد در مجال مناسب بدان پرداخته شود.

یکی از این طریقه‌های نوظهور که در سده هشتم هجری بنیان گذارده شد، طریقه نقشبندیّه است. بنیانگذار این طریقه خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بود. مبانی فکری این طریقه، متأثر از سه تن از مشایخ اهل طریقت در دوره‌های پیش بود: یکی شیخ ابوعلی فضل بن محمد فارمدی از مشایخ قرن پنجم هجری است که او را واسطه‌العقد سلسله‌هایی می‌دانند که طریقه نقشبندیّه خود را بدان منسوب می‌کند (رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰)؛ دوم، خواجه ابویوب (یعقوب) یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰) پیر طریقت خواجگان و صاحب کتاب *رتبه‌الحیات* است و سومین آنان، خواجه عبدالخالق غجدوانی (م. ۵۷۵) از شاگردان خواجه یوسف همدانی است که مبتنی بر تعالیم پیر خود، مبانی طریقه عرفانی خواجگان را استوار کرد (رک. همان: ۴۰؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۹۰). در میان این سه تن، نقش عبدالخالق غجدوانی پُررنگ‌تر از دیگران است.

در تعالیم غجدوانی برخلاف آموزه‌های یوسف همدانی، ذکر خفی بر ذکر جلیّ ترجیح داده شد. ارکان اصلی مشرب عرفانی او بر هشت اصل استوار است که از جمله مهم‌ترین آنها اصل «خلوت در انجمن» بود (کاشفی، ۱۳۵۶: ۳۴). حدود دو قرن بعد بهاءالدین محمد نقشبند (م. ۸۰۲ ق) بر مبنای تعالیم عبدالخالق غجدوانی، طریقه نقشبندیّه را بنیان گذارد. در واقع طریقه نقشبندیّه آمیزه‌ای از تعالیم خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه بهاءالدین محمد است که متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی آن روزگار شکل گرفت. بدین سبب بزرگان و مشایخ این طایفه نیز در گفته‌ها و نوشته‌های خود، این طریقه را «طریقه خواجگان» (همان: ۹)، «خاندان خواجگان» (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۳) و «طبقه خواجگان» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۵۸) نامیده و گاه خود را خادمان و ملازمان خواجه عبدالخالق خوانده‌اند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۱-۱۸۲). گویا مشایخ این طریقه نیز بدین سبب عنوان «خواجه» یافته‌اند که به سلسله خواجگان منسوب شده‌اند.

این طریقه از روزگار خواجه بهاءالدین محمد نقشبند، به سبب نقش وی در احیا و اصلاح مبانی این طریقه، «نقشبندیّه» خوانده شد - دربارهٔ وجه تسمیّه نقشبندیّه به کتاب قدسیّه مراجعه شود (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمهٔ مصحح، ۴۶). بهاءالدین نقشبند خود را پروردهٔ روحانیت عبدالخالق غجدوانی می‌دانست و متأثر از او بود. به همین سبب است که طریقت نقشبندیّه براساس تعالیم خواجه عبدالخالق بنیان شده است. عبدالخالق مبنای طریقت خود را بر هشت کلمهٔ فارسی نهاده بود: هوش در دم؛ نظر بر قدم؛ خلوت در انجمن؛ یادکرد؛ سفر در وطن؛ بازگشت؛ نگاه‌داشت و یادداشت. بهاءالدین محمد این هشت کلمه را گرفت و خود سه کلمهٔ دیگر (وقوف قلبی، وقوف عددی، وقوف زمانی) به آنها افزود و این یازده کلمه بنای طریقت نقشبندی شد (رک. همان: مقدمهٔ مصحح، ۵۵).

دو عامل و انگیزهٔ مهم در شکل‌گیری طریقهٔ نقشبندیّه نقش داشت: انگیزهٔ اول، مبارزه با آداب و رسوم رایج در میان طریقه‌های تصوّف در آن روزگار بود که آثار اجتماعی مطلوبی به همراه نداشت. در دایرهٔ آداب و رسوم صوفیان خانقاهی، آثار تربیتی و پرورشی نامطلوبی راه یافته بود. در تصویری که از زندگانی این صوفیان در آن دوره به دست داده می‌شود، بیشتر آنان افرادی خلوت‌گزین، بیکار و درویشانِ یاوه‌گویی معرفی می‌شوند که برخلاف اهداف عرفان اصیل اسلامی، از یک سو در بند ظواهر و امور دنیوی بودند و از معنویت و مراتب کمال بهره‌ای نبرده بودند و از دیگر سو، در جامعه هیچ نقش مثبتی ایفا نمی‌کردند. خواجه بهاءالدین محمد در پایه‌گذاری مبانی فکری این طریقه کوشید از آفت و آسیبی که بسیاری از اهل طریقت گرفتار آن بودند، دوری کند و تعالیم خود را در ساختاری پایه‌گذاری کند که پرورش‌یافتگان آن، سربار دیگران نباشند؛ در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند و به مراتب معنوی نیز دست یابند. این موضوع سبب شد، پیروان نقشبندیّه خواجه بهاءالدین محمد را دوباره مائّه‌ثامنه بخوانند (همان: مقدمهٔ مصحح، ۲۵).

براساس این تعالیم، عارف باید از خلوت دوری گزیند و وارد جامعه شود و با دسترنج خود، زندگانی خود را بگذراند؛ به دیگران یاری رساند و در ادارهٔ جامعه نقشی مهم ایفا کند. بهاءالدین نقشبند سلسله و نسب عرفانی را که اهل طریقت بدان می‌بالیدند، به سخره گرفت و تأکید می‌کرد از سلسله کاری برنیاید، از خود باید طلبید و در خود باید جست. وقتی یکی از او پرسید: سلسلهٔ شما به کجا می‌رسد؟ تبسم کرد و گفت: «از سلسله کسی به جایی نرسد» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۴۲).

بدین سبب در تعالیم نقشبندی، مراتب شیخی و مرشدی جایگاهی نداشت؛ زیرا این مراتب جز

نام و مقام ظاهری چیز دیگری نداشت؛ از حقیقت ارشاد و تربیت دور شده و مانند پوست بی‌مغزی شده بود و این موضوع مهم تحت تأثیر تعالیم خواجه عبدالخالق غجدوانی بود که می‌گفت: «در شیخی را دربند و در یاری گشای» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۵۱).

انگیزه دوم پایه‌گذار طریقه نقشبندیّه ترویج سنت نبوی و مبارزه با بدعت است. به اعتقاد آنها احیا و اشاعه سنت پیامبر (ص) موجب می‌شود راه انحراف و بدعت بر اعتقادات مسلمانان بسته شود. نقشبندیّه کوشیدند این موضوع را هم در مبانی نظری و هم در تعالیم خود نهادینه کنند. جامی که خود از پرورش‌یافتگان و مشایخ این طریقه است، این رکن مهم را از خواجه بهاءالدین محمد نقشبند چنین روایت می‌کند:

«طریقه ما، عروة وثقی است، چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت - صلی الله علیه و سلم - زدن است و اقتدا به آثار صحابه اکرام - رضی الله تعالی عنهم - کردن است و در این طریقه به اندک عمل، فتوح بسیار است؛ اما رعایت متابعت سنت، کاری بزرگ است. هرکه از طریقه ما روی گرداند خطر دین دارد» (جامی، ۱۳۷۰: ۳۲۹). البته پیروان طریقه نقشبندیّه دایره پیروی از سنت را چندان محدود کردند که به ماهیت تعالیم آنان بیش از آنکه جنبه عرفانی دهد، صبغه اعتقادی بخشید و این شبهه را برانگیخت که آنها به جای توجه به حقیقت عرفان اسلامی، در دایره تعصب‌های اعتقادی وارد شده‌اند. این شبهه چندان پررنگ می‌شود که شکل‌گیری این طریقه عرفانی را برای ممانعت از گسترش تفکر و اعتقادات شیعی می‌دانند که از قرن هفتم به بعد در میان طریقه‌های تصوف نفوذ بسیاری یافته بود.

۳- جایگاه خواجه محمد پارسا در طریقه نقشبندیّه

خواجه بهاءالدین بعد از خود، دو تن از یاران برجسته‌اش به نام خواجه علاءالدین عطار (متوفی ۸۰۲) و خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲) را جانشین خود کرد. بعد از درگذشت بهاءالدین محمد، ملازمان وی از جمله محمد پارسا، به خواجه علاءالدین عطار پیوستند. بعد از آنکه علاءالدین عطار در سال ۸۰۲ دار فانی را وداع گفت، همه بار هدایت و ارشاد طریقه نقشبندیّه بر دوش خواجه محمد پارسا قرار گرفت. پارسا زمانی مسئولیت ارشاد طریقه نقشبندیّه را به عهده گرفت که این طریقه دوره شکل‌گیری و تثبیت را سپری کرده و در گستره جغرافیایی رواج یافته بود و شمار

بسیاری از قشرهای مختلف، به‌ویژه پیشه‌وران و بازرگانان در شمار پیروان آن درآمده بودند و دایره نفوذ آن در قلمرو تیموریان، چنان گسترش یافته بود که در مسائل فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی تیموریان، نقشی تأثیرگذار ایفا می‌کرد. در این شرایط خواجه محمد پارسا وظیفه‌ای بس سنگین بر عهده داشت. در دوره‌ای که او این طریقه را رهبری می‌کرد، کارهایی انجام داد که موجب شد جایگاه نقشبندیّه ارتقا یابد و سیر تکاملی‌ای را آغاز کند که در جامعه آن روزگار، منشأ آثار گسترده اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی بود. البته پارسا در زمان شکل‌گیری و تثبیت نقشبندیّه، یعنی در دوره خواجه بهاء‌الدین نیز نقش تأثیرگذاری بر عهده داشت و همراه دیگر یاران برجسته محمد نقشبند، در تثبیت و ترویج آن، سخت کوشید. بدین سبب او در میان نقشبندیّه، تنها کسی است که هم در زمان پیدایش، در تثبیت و شکل‌گیری نقشبندیّه تأثیرگذار بود و هم بعد از خواجه نقشبند به‌عنوان پیر این طریقه، در دوره بعد از تثبیت، در استوارکردن ارکان و ترویج آن سخت کوشید. از این نظر او در این طریقه جایگاهی کم‌نظیر یافت و در تداوم رونق و ترویج آن، سهم بسیاری بر عهده گرفت.

۳-۱ سخنان خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند درباره خواجه محمد پارسا

در دورانی که این طریقه در حال شکل‌گیری بود و بهاء‌الدین محمد نقشبند ارکان آن را استوار می‌کرد، خواجه محمد پارسا در میان یاران او، نقش مهمی داشت. یکی از شگردهای خواجه بهاء‌الدین آن بود که یاران بااستعداد و باورمند خود را شناسایی می‌کرد؛ آنان را می‌پرورد و برای نقش‌آفرینی در دوره شکل‌گیری و همچنین روزگار پس از خود، برای ترویج مبانی این طریقه، آماده می‌کرد. یکی از این یاران و شاگردان مستعد و تأثیرگذار، خواجه پارسا بود. اشارات و سخنان بسیاری از خواجه بهاء‌الدین درباره جایگاه و نقش مهم خواجه پارسا آورده‌اند؛ صاحب *نفحات‌الانس* درباره او از خواجه نقشبند چنین روایت می‌کند: «مقصود از ظهور ما وجود اوست. او را به هر دو طریق جذب و سلوک تربیت کرده‌ام. اگر مشغول می‌شود، جهانی از او منور می‌گردد» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۴۸).

«خواجه علی داماد که از جمله خدام خواجه بوده است، چنین فرموده است که حضرت خواجه قدس الله تعالی سرّه، در مرض آخر، مرا امر فرمودند به حفر قبری که روضه مبارک ایشان است. بعد از اتمام آن نزد ایشان آمدم و در خاطر من گذشت که بعد از ایشان امر ارشاد، اشارت به که خواهد شد، ناگاه سر مبارک برآوردند و فرمودند که سخن همان است که در راه حجاز تمام

کرده‌ایم، هر که را آرزوی ما آید، در خواجه محمد پارسا نظر کند، بعد از این نفس، به جوار رحمت حق سبحانه، نقل کردند» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۹۹).

جامی از خواجه بهاءالدین نقل می‌کند: «حقی و امانتی که از خلفای خاندان خواجه‌گان قدس الله تعالی اسرارهم به این ضعیف رسیده است و آنچه در این راه کسب کرده است، آن امانت را به شما سپردیم، چنانکه برادر دینی، مولانا عارف سپرد. قبول می‌باید کرد و آن امانت را به خلق سبحانه می‌باید رسانید، ایشان تواضع نمودند و قبول کردند» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۴۸ و ۴۴۹؛ نیز رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۱۵ و ۱۰۴). عارفانی هستند که در سنت اول و دوم عرفانی، سخنانشان قابل جمع‌بندیست و می‌توان قضاوت کرد که در دایره سنت اول یا در دایره سنت دوم قابل شناسایی و تفکیک‌اند؛ اما خواجه محمد پارسا از جمله عارفانی است که به هر دو سنت عرفانی در آثارش توجه داشته است (رک. میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۷۵). با همین نگاه، آثار خواجه محمد پارسا به‌طور اختصار معرفی می‌شود.

۲-۳ تألیف آثار و ساماندهی علمی مبانی و ارکان نقشبندیّه

مهم‌ترین نقشی که خواجه محمد پارسا در طریقه نقشبندیّه ایفا کرد، آن بود که با تألیف آثار پرشمار و تأثیرگذار کوشید، مبانی این طریقه را تثبیت کند و زمینه ترویج و گسترش نفوذ آن را در دوره‌های بعد فراهم کند. این کوشش پارسا بی‌تردید از مهم‌ترین عوامل تثبیت و دوام و بقای این طریقه است. آثار خواجه پارسا در موضوعات مختلف و متنوعی تألیف شد.

یکی از ویژگی‌های مهم تألیفات خواجه محمد پارسا آن است که کوشید، مبانی و تعالیم سنت اول و دوم عرفانی را با هم تلفیق و از جمع آنها پایه مبانی طریقه نقشبندیّه را استوار کند؛ البته سهم و نقش تعالیم سنت اول عرفانی در آثار او پررنگ‌تر و برجسته‌تر است.

۱-۲-۳ آثار

خواجه پارسا تألیفات بسیار دارد، از اغلب آنها نسخ خطی در کتابخانه‌های جهان موجود است و تعدادی از آنها به چاپ رسیده است. آثار او را از نظر موضوع و محتوا می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

الف) عرفان و تصوف

• **فصل الخطاب لوصول الاحباب فی المحاضرات:** این اثر مهم‌ترین و معروف‌ترین تألیفات خواجه پارسا در عرفان و تصوف و کلام است. به گفته مسگرنژاد عنوان این اثر مأخوذ از آیه

کریمه «و آئینه الحکمه و فصل الخطاب» (ص: ۲۰) است (پارسا، ۱۳۸۱: مقدمه مصحح، ۳۲). فصل الخطاب دارای یک خطبه کوتاه و نیز هشت فصل و یک خاتمه است (رک. همان: مقدمه مصحح، ۲-۱). در سنت دوم عرفانی عارف برای رسیدن به معرفت، علاوه بر روش کشف و شهود، که مختص سنت اول عرفانی است، از روش‌های عقلی و استدلالی و نقلی بهره می‌گیرد (رک. میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۸۰). خواجه محمد پارسا نیز همانند دیگر عارفان برای پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی که یا پیش از این در عرفان مطرح نبود و یا حضور کم‌رنگی داشت و به آنها پاسخ داده نشده بود، به فلسفه و کلام و حکمت روی آورد تا بتواند با بهره‌گیری از این علوم، موضوعات و مفاهیم عرفانی را تبیین کند. بازتاب این نگرش در جای‌جای این اثر مشهود است و با توجه به همین نگرش است که در فصل الخطاب قلمرو موضوعات در مقایسه با دیگر آثار عرفانی قبل از آن گسترده‌تر و متنوع‌تر است.

• **انيس الطالبين و عده السالكين:** از این کتاب دو تحریر در دست است؛ یکی تحریر مفصل و دیگری موجز (رک. آقا حسینی و یلمه‌ها، ۱۳۹۲: ۵). درباره انتساب این کتاب به خواجه محمد پارسا و صلاح بن مبارک بخاری اشارت بدین نکته ضروری است که کلیات این دو تحریر یکسان است؛ اما در سبک، ساختار، تعداد حکایات و پیوستگی و گسستگی داستان‌ها، تفاوت‌های بسیار وجود دارد، چندان‌که نمی‌توان تحریر مختصر را خلاصه تحریر مفصل دانست؛ با توجه به مسائلی می‌توان تحریر مختصر این کتاب را از خواجه محمد پارسا دانست؛ این کتاب بعد از وفات بهاء‌الدین (۷۹۱ ق) تألیف شده و صلاح بن مبارک در سال ۷۹۳ قمری در گذشته است؛ همچنین بنابر شواهد و قرائن موثق، تألیف کتابی با چنین موضوعی از خواجه محمد پارسا قطعی به نظر می‌رسد (رک. پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۴)؛ درباره انتساب آن به صلاح بن مبارک بخاری نیز می‌توان تأمل کرد (رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۸۱). در این کتاب رویکرد خواجه محمد پارسا به هر دو سنت عرفانی است و راه میانه را برگزیده است.

تحقیقات: اثری در عرفان و اخلاق و آداب سلوک، مقامات و منازل، اسماء و صفات‌الله، فقر، زهد، صبر، شکر، توکل، صحو و سکر، در بیان طریقت خواجگان نقشبند و... است (رک. پارسا، ۹۸۷: ۱۷۰). از این اثر تاکنون شش نسخه به دست آمده است که در کتابخانه‌های مجلس، ملی، آستان قدس رضوی و کتابخانه گنج‌بخش پاکستان نگهداری می‌شود (منزوی، ۱۳۷۴: ۱۰۷۷). **تحقیقات** هفت باب دارد و هر باب به چند فصل تقسیم می‌شود:

باب اول	فی توحید، شامل چهار فصل است.
باب دوم	درباره حصول کمال معرفت‌الله و شامل پانزده فصل است.
باب سوم	فی مراتب التّوحد و دربرگیرنده یازده فصل است.
باب چهارم	فی التّوبه، شامل دوازده فصل است.
باب پنجم	فی حقایق الاشیاء و ماهیته‌ها، این باب به نه فصل تقسیم شده است.
باب ششم	فی اصطلاحات الصّوفیه، شامل بیست و یک فصل است.
باب هفتم	فی لطایف السبعه، شامل ده فصل است.

آشکارا می‌توان گفت این اثر از مهم‌ترین آثار عرفانی خواجه محمد پارساست. در این کتاب به‌ندرت از کلام و فلسفه و حکمت سخن به میان می‌آید و کمتر موضوعات و مفاهیم عرفانی‌ای است که در آن دیده نشود. در این نسخه خطی از صد اسم و صفت خداوند سخن می‌رود و زمان کاربرد آنها بیان می‌شود. این کتاب دربردارنده نکاتی است که می‌توان با تحقیق و تفحص در آن به مشرب عرفانی خواجه پارسا پی برد؛ همچنین بیانگر آموزه‌های نقشبندی است، آن هم به‌گونه‌ای که کمتر در دیگر آثار این طریقت عرفانی دیده می‌شود. پارسا در این اثر استقلال خویش را در شیوه بیان نکات عرفانی نشان می‌دهد و ارزش این را دارد که نسخه‌ای منقح از آن فراهم آید و برای پی‌بردن به نکات ظریف عرفانی در دسترس محققین قرار گیرد. نویسنده همین مقاله به تصحیح و تحشیه و تعلیق این اثر همت گمارده است.

• **رساله درباب قصیده ابن‌فارض:** صابن‌الدین ترکه اصفهانی در کتاب *نفته‌المصدر* درباره این رساله خواجه پارسا می‌نویسد: «اینها سخنان بزرگان پیشین است و هرچه بزرگان زمان مانند، هم مشغول شده‌اند بدین و نبشته‌اند. اولاً خواجه پارسا قدس سره، رسایل در این باب نبشته و قصیده ابن‌فارض در زمان کمال علم، از برای پسر خود به درس گفته و رساله‌ای در آن باب نوشته و تعظیم ابن‌فارض در آن رساله بسیار کرده» (ترکه اصفهانی، ۱۳۵۱: ۱۸۶).

• **شرح فصوص‌الحکم:** فصوص‌الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌العربی (متوفی ۶۳۸) در افکار عرفانی قرن هشتم و نهم و مشایخ نقشبندی تأثیر بسیاری داشته است (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۶). شرح فصوص‌الحکم خواجه محمد پارسا یکی از شروحو است که بر این اثر نوشته شده است

(رک. پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۳). وی در دیباچه این شرح گفته است: «کسانی بسیار فصوص را شرح کرده‌اند؛ ولی نیک از عهده برنیامده‌اند و بیهوده سخن را به درازا کشانیده‌اند. من اگرچه به اختصار و ایجاز گراییده‌ام، ولی مفتاح راز را به دست داده‌ام» (همان: ۷۳). از شرح فصوص خواجه پارسا، دو نسخه وجود دارد؛ یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دیگری در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار نگهداری می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸، ج ۳: ۴۶۸؛ منزوی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۴۰). پارسا اساس شرح خود را بر شرح‌های شارحان نخستین قرار داده است و با احاطه کاملی که بر افکار و آثار ابن عربی داشته، این اثر را شرح کرده است. پارسا برخلاف دیگر شارحان، حد اعتدال را در به درازا کشاندن کلام رعایت کرده است. او در این اثر تابعیت محض از سنت دوم عرفانی داشته که تلفیق مباحث فلسفی در عرفان نظری است (رک. میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۷۰).

• **رساله قدسیّه:** این رساله مجموعه‌ای از سخنان خواجه بهاء‌الدین نقشبند است که خواجه پارسا آن را شرح و تألیف کرده است (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۷) این اثر با نام‌های دیگر مانند «انفاس قدسیّه»، «رساله [کذا] القدسیّه نقشبندیّه»، «مقالات خواجه بهاء‌الدین» «کلمات بهاء‌الدین نقشبند» نیز خوانده شده است. خواجه پارسا در *فصل الخطاب* از این رساله با عنوان «الرساله القدسیّه البهائیّه» نام برده است (رک. همان: مقدمه مصحح، ۷۹؛ همان، ۱۳۸۱: مقدمه مصحح، ۶۹۹). خواجه محمد پارسا برای شرح این اثر، از برخی متون عرفانی مثل *مصباح‌الهدایه* عزالدین کاشانی، سخنان اولیا و مشایخ، آیات و احادیث، بهره‌های فراوانی برده است (منزوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۹). پارسا در این اثر فقط سخنان مراد خویش، بهاء‌الدین نقشبند را جمع‌آوری نکرده است؛ او پس از نقل بیانات او، به ایراد نظرهای خود نیز پرداخته و سخنان وی را شرح و بسط داده است. کلام پارسا در بیان نظریاتش تلفیقی از دو سنت اول و دوم عرفانی است.

• **رباعیات:** از رباعیات خواجه محمد پارسا نشانی در دست نیست؛ اما به سبب اینکه جامی شرحی بر آن نوشته است، می‌توان آن را از آثار وی برشمرد (رک. درایتی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۵۱).

• **رمز الاقطاب:** اثری به فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۸۸۷؛ منزوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۷۸؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۲).

• **سخن راست:** به زبان فارسی است. این اثر بخشی از کتاب *فصل الخطاب* خواجه پارساست (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۵۹؛ منزوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۸۹؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۴).

- **رساله کشفیه:** در تصوف به زبان فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹: ج ۸؛ ۶۷۱؛ پارسا، ۱۳۵۴: ۷۴). نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک به شماره ۱۸۲ و نسخه‌ای کهن‌تر از آن، جزو مخطوطات محمود شیرانی است که در کتابخانه پنجاب نگهداری می‌شود (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۴).
 - **رساله در تحقیق زمان و مکان:** مقالتی برگرفته از فصل الخطاب است و نسخه‌ای از آن در دارالکتب المصریه موجود است (به شماره ۷۰۷ مجامیع تصوف)، این اثر شش ورق دارد و نسخه‌ای مذهب و مزین است (همان: مقدمه مصحح، ۷۴).
 - **کلمات خواجه پارسا:** این اثر رساله‌ای به فارسی در موضوعات مختلف از عرفان و تصوف و حدیث و تفسیر است. دو نسخه از آن در دست است؛ یکی در کتابخانه ملک و دیگری در کتابخانه موزه بریتانیا (منزوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۲۱). این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌های مختلف خواجه پارساست که یکی از شاگردانش آنها را گردآوری کرده است؛ اما نام وی معلوم نیست. این رساله در بعضی نسخه‌ها با نام «کلمات مختلفه» نیز خوانده شده است (منزوی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۷۵۸؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۷۳۷؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۵).
 - **مسأله در ورد:** اثری به زبان فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۵۰۶).
 - **محبوبیه:** رساله‌ای عرفانی در هشت صفحه به فارسی است (گلچین معانی، ۱۳۲۵، ج ۵: ۱۷۷؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۱۶۷؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۳).
- ب) تفسیر**
- **تفسیر:** به زبان فارسی است. سوره‌های دو جزء ملک و النبأ را تفسیر کرده و در کتابخانه‌های محمدمراد و اسعد افندی نسخه‌هایی از این تفسیر موجود است. نسخه کتابخانه محمدمراد در سال ۸۴۸ به خط جامی نوشته شده است (حاجی خلیفه، ۱۹۶۷، ج ۱: ۴۴۷؛ منزوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۱).
 - **تفسیر ثماتیه:** این اثر شامل تفسیر سوره‌های قدر، بینه، زلزال، عادیات، القارعه، تکاثر، العصر و الهمزه به فارسی است که احمد جامی در روز یکشنبه ۴ ربیع‌الاول ۸۴۸ آن را نوشته است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۲).
 - **ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب:** رساله‌ای به زبان فارسی است که به شماره ۱۸۲ در ۱۵ ورق در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. این نسخه را اشرف بن محمد کرمانی در هشتم

ربیع‌الثانی ۹۰۷ نوشته است. خواجه محمد پارسا در مقدمه این اثر می‌گوید: «... که این ترجمه و تفسیر قرآن کریم و فرقان عظیم است و مستنبط از مشارب صافیّه است و مقتبس از مشکات کلمات قدسیّه علما و عظماء دین و حکما و کبرای اهل یقین است» (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۵۱؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۲).

- **تفسیر قرآن کریم:** با ترجمه است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۷۹).

ج) حدیث

• **الاربعون حدیثا:** این اثر به عربی و فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۰۶؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۳).

• **الفصول السنّه:** نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه شهید علی و قاهره و رامپور موجود است (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۲).

- **تذکره الطالبین:** به زبان فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۷۸).

د) کلام و اعتقادات

• **عقاید:** این اثر به نام‌های «اعتقادات»، «عقاید فرق اسلامی» نیز نامیده شده است. اصل این کتاب *السواد الاعظم* نام دارد و حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسماعیل سمرقندی در شرح شصت و دو مسئله کلامی به زبان عربی، در حدود سال ۲۹۰ هجری به امر اسماعیل بن احمد سامانی، در بخارا تألیف کرد؛ بعد از تقریباً هشتاد سال، آن را به فرمان نوح بن منصور سامانی به فارسی ترجمه کردند و سپس خواجه محمد پارسا در سال ۷۹۵ هجری، این ترجمه فارسی، *السواد الاعظم* را به زبان متداول روزگار درآورد و مقدمه‌ای بر آن نوشت. این اثر از قدیم‌ترین تصانیف ائمه مذهب حنفی است که حکیم سمرقندی آن را در فقه و کلام و اعتقادات دینی نوشته است. در رساله *عقاید (سواد الاعظم)* خواجه پارسا از مبانی پیدایش معتقدات دینی و فرقه‌های اسلامی سخن به میان آمده است؛ بنابراین باید آن را از منابع قدیم و مهم دین و فقه به شمار آورد (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۵۲۵؛ همان، ج ۶: ۲۰۹؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۶۶-۵۹؛ پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۴).

- **ایمان:** نسخه‌ای به فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۵۰).

• **رساله در ذکر ۷۲ فرقه اسلام:** رساله‌ای به همین نام در کتابخانه محمود شیرانی موجود است (شیرانی، ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۸۵). به نظر می‌رسد این رساله ممکن است آخرین باب کتاب *عقاید*

باشد که به صورت مفرد نوشته شده است؛ به ویژه که نامی از آن در منابع مربوط به خواجه محمد پارسا وجود ندارد (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۶).

• **مسأله خلق الافعال** (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۴).

۴- دوره ترویج و گسترش طریقه نقشبندیّه

۴-۱ دوران خلافت خواجه محمد

بهاءالدین نقشبند خلفایی داشت که طریقه او را در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر گسترده کردند. نامی ترین آنان علاءالدین محمد عطار (متوفی ۸۰۲) و خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲) و یعقوب چرخ (متوفی ۸۵۱) هستند. علاءالدین محمد عطار، داماد بهاءالدین و بزرگ‌تر خلیفگان او و جانشین وی بود؛ ولی سهم مهم معنوی خواجه محمد پارسا در طریقه نقشبندی و به‌طور عام، در تصوف اسلامی بیش از اقران اوست. همانا در آمدن عمو و پدرش به طریقت نقشبندی در این مورد بی‌تأثیر نبوده است (رک. همان: مقدمه مصحح، ۶۶، ۶۷، ۶۹). خواجه پارسا در زمان خلافتش از مقام علمی و روحانی و نفوذ کلام چشم‌گیری در بین امرای زمان بهره‌مند بود؛ از جمله گفته‌اند که نفوذ کلام سلسله نقشبندی در حکومت‌های وقت، از وی آغاز شده است (کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۰۶-۱۰۹).

خواجه محمد پارسا با آنکه در مملکت میرزا خلیل می‌زیست، با شاهرخ یار و یکدل بود و به او نامه‌ها می‌نوشت (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۱۶). نفوذ کلام وی اساس شکل‌گیری اقتدار خلفای نقشبندیّه پس از اوست؛ به گونه‌ای که کاتب عیدالله احرار می‌نویسد: «روز بودی که از قبل حضرت ایشان، بیست رقعہ به پادشاه زمان و صدور و امرا و ارباب دیوان نوشتی» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۳۴۸). سلطان ابوسعید میرزا (۸۵۵-۸۷۲) و فرزندش میرزا احمد (۸۷۲-۸۹۹) به عیدالله احرار، ارادت و عقیده داشتند، عیدالله به خواهش سلطان ابوسعید، مسکن و مأوایش، تاشکند را رها و به سمرقند کوچ کرد (کاشفی، ۱۳۵۶: ۲۹۰-۳۵۴) و از این پس سمرقند مرکز قدرت نقشبندیان شد. هر دو امیر در مهمّات امور، با خواجه عیدالله مشورت می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴: ۸۷-۱۰۹).

۴-۱-۱ شاگردپروری

عارفانی مانند خواجه ابونصر پارسا - فرزند و خلیفه خواجه محمد پارسا - علاءالدین غجدوانی، شاه مسافر خوارزمی و مولانا شیخ محمد مغاندی که مصاحبت و مجلس خواجه پارسا

را دریافته بودند، هریک به نوعی متأثر از تعلیم و تربیت سلوک وی بوده‌اند؛ ایشان تشکیل مجلس درس، فراگرفتن حدیث و اجازه نقل آن، انجام سفر حج، حضور در مجالس درس و محافل عارفان بزرگ، پایبندی به علوم شریعت و سنت و به کمال رسانیدن سلوک در محضر پیران طریقت را به پیروی از مراد خود، خواجه محمد پارسا دنبال می‌کردند؛ نیز در نشر آداب طریقت نقشبندی و انتقال آن، سهم بسزایی داشته‌اند.

ابونصر پارسا

خواجه محمد پارسا فرزندی به نام ابونصر پارسا داشته که او نیز از مشایخ نقشبندی و از علمای نامی ماوراءالنهر است؛ او مجلس درس داشته و حدیث می‌گفته و به محدثان اجازه روایت حدیث می‌داده است. خواجه ابونصر پایه علوم شریعت را به پدر خود رسانیده و حتی در بخشش از وی نیز پیشی گرفته است. از ابونصر، شاخه‌ای در طریقت نقشبندیّه شکل گرفت که بعداً به شاخه «پارسائیّه» شهرت یافت (رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۰۶). وفات خواجه ابونصر پارسا در ۸۶۵ هجری اتفاق افتاده و مزارش در بلخ است و «سر خدا» ماده تاریخ وفاتش است (رک. همان: ۱۱۲؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۰۱).

خواجه علاءالدین غجدوانی

او از اصحاب خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بوده و پس از درگذشت ایشان، به توصیه خواجه نقشبند، بقیه عمر خود را در مصاحبت، خواجه محمد پارسا و فرزندش خواجه ابونصر، به سر برده است. در سن نود سالگی همراه با خواجه پارسا به سفر می‌رفت؛ خواجه پارسا گفته است که چون ایشان را می‌بینیم از نسبت عزیزان یاد می‌آید و این برای ما مددی و معاونتی تمام است (رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۲۴؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۰۴).

خواجه شاه مسافر خوارزمی

خواجه شاه مسافر پس از درگذشت خواجه نقشبند، به خدمت خواجه محمد پارسا حاضر شد و سلوک خود را تکمیل کرد. او با آنکه بسیار سالخورده بود، به سماع میل بسیار داشت. گفته‌اند وی در حال سماع بود و خواجه نقشبند او را درین حالت می‌بیند؛ خواجه شاه مسافر بسیار می‌ترسد و از قوالان می‌خواهد که از این کار دست بکشند، خواجه نقشبند می‌گوید: ما نه این کار می‌کنیم و نه انکار (رک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۱۵).

مولانا شیخ محمد مغاندی

مولانا شیخ محمد مغاندی از جمله اصحاب خواجه بزرگ بهاء‌الدین بود. چون خواجه وفات یافت، مصاحبت خواجه محمد پارسا را برگزید (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۱۰۶).

۴-۱-۲-۴ تداوم و تألیف آثار

خواجه محمد پارسا آغازکننده شیوه‌های علمی و تحقیقی در طریقت نقشبندیّه بود (همان: مقدمه مصحح، ۵؛ همان، ج ۱: ۲۷۸). خواجه آثار گرانسنگی مثل رساله قدسیّه از خود برجای نهاد که از کهن‌ترین آثار نقشبندیّه است و با همه خردی اصول کلی آن طریقه را در بر دارد؛ همچنین نخستین اثر از آثار نقشبندی است که به‌طور مستقل تصحیح و چاپ شده است؛ او فصل الخطاب و تحقیقات و... (رک. پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۶) را نیز مانند میراثی برای طریقت نقشبندیّه برجای نهاد و آغاز و سرمشقی برای خلق آثار دیگر پیروان این طریقت شد؛ به‌گونه‌ای که یعقوب چرخ‌ی، یکی از خلیفگان نزدیک به روزگار پارسا، تداوم تألیف آثار نقشبندیّه را بلافاصله پس از خواجه محمد پیگیری کرد. او رسائل ابدالیّه، انسیّه، جمالیه و تفسیر قرآن، از خود به‌جای نهاد (رک. منزوی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۳۰). خلفای نقشبندی این سنت تألیف را ادامه دادند. خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵)، عارف و مؤلف نامدار نقشبندیّه، مشهورترین و متفدترین مشایخ عصر تیموری است که در عهد او، این طریقت به اوج نفوذ و شهرت و رواج رسید (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۹، ۱۲، ۱۳) و مانند مراد خود، یعقوب چرخ‌ی (رک. جامی، ۱۳۷۰: ۴۰۳-۴۰۴؛ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۲۹-۴۳۰) آثاری از قبیل ملفوظات (مسموعات احرار)، والدیه، حورائیه، مکتوبات و فقرات را نوشت.

تألیف آثار مربوط به طریقت نقشبندیّه همچنان ادامه می‌یابد و می‌توان از مشهورترین مؤلفان این طریقت پس از خواجه عبیدالله، از امام ربّانی، الشیخ احمد الفاروقی سهرندی (سرهند) ملقب به مجلد الفثانی (۹۷۱-۱۰۳۴) نام برد که بعد از خواجه بهاء‌الدین و خواجه عبیدالله احرار، از بزرگ‌ترین مشایخ سلسله نقشبندیّه است؛ او را مصلح و تجدیدکننده هزاره دوم لقب داده‌اند (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۳۹). مهم‌ترین اثرش مکتوبات است و دیگر آثار او عبارت است از: رسائل تهلیلیه؛ مبدأ و معاد؛ آداب المریدین؛ تأیید اهل سنت؛ اثبات نبوت؛ مکاشفات غیبیه؛ معارف لدنیّه؛ تعلیقات العوارف و شرح رباعیات خواجه باقی‌بالله رحمه‌الله. مریدان این طریقت تألیف آثار نقشبندیّه را همچنان ادامه دادند.

۴-۲ تأثیر و نقش آثار خواجه پارسا در گسترش تعالیم نقشبندیّه

خواجه محمد پارسا دارای آثار ارزشمندی است که در هر یک از آنها به طور بارزی، به گسترش تعالیم این طریقت پرداخته است؛ از جمله رساله قدسیّه است که از قدیمی ترین آثار این طریقت و دربرگیرنده مبانی کلی آن است. این اثر در چشم نقشبندیان سخت عزیز و ارزشمند می نماید؛ زیرا سخنانی از خواجه بهاءالدین محمد نقشبند، پیشوای این طایفه، گردآورده و شرح کرده خواجه محمد پارسا از بزرگان این طریقه است (رک. همان: مقدمه مصحح، ۶).

خواجه محمد پارسا با این اثر، نقش بزرگی در گسترش تعالیم نقشبندیّه داشته است؛ زیرا هم بیانات یا کلمات قدسیّه خواجه بهاءالدین را جمع آوری کرده و به آن سامان بخشیده و هم آنها را از دستبرد گذر زمان در امان داشته و به تفسیر و شرح آن نیز کوشیده است (رک. همان: ۷).

او در آغاز این اثر به طور مفصل درباره سلسله نقشبندیّه و اینکه خواجه بهاءالدین از کدام عارف تربیت پذیرفته است، سخن می گوید. به گونه ای که می توان گفت وی تاریخچه ای متقن از این طریقت را در اختیار طالبان آن قرار داده است: «حضرت خواجه ما را - قدس الله روحه - در طریقت نظر قبول به فرزندی از خدمت شیخ طریقت، خواجه محمد بابای سماسی است که ایشان از خلفای حضرت عزیزان خواجه علی رامینی و ایشان از خلفای خواجه عبدالخالق غجدوانی، قدس الله ارواحهم» (همان: مقدمه مصحح، ۱۰). وی در این اثر به تبیین و شرح اصول نقشبندیّه پرداخته است: «وقوف قلبی برای آن است که تا اثر آن جذب، مطالعه کرده شود، و آن اثر در دل قرار گیرد و رعایت عدد در ذکر قلبی، برای جمع خواطر متفرقه است» (همان: مقدمه مصحح، ۷۳).

حضرت خواجه ما - قدس الله روحه - در ذکر، بازداشتن نفس را لازم نمی شمردند؛ چنانکه عدد را لازم شمردند؛ اما رعایت «وقوف قلبی» را مهم تر می داشتند و لازم می شمردند (همان: مقدمه مصحح، ۳۵) و یا اینکه خواجه برای تبیین و شرح «جمع و تفرقه» از سخن خواجه بهاءالدین بهره می گیرد و اینگونه به آن استناد می کند: «سخن خواجه ما - قدس الله ارواحهم - است: در خلوت در بند، در خدمت را گشای، در شیخی را بر بند و در یاری را گشای؛ و در عزلت را بر بند، در صحبت را گشای» (همان: مقدمه مصحح، ۱۷). خواجه پارسا در نسخه خطی تحقیقات، به تبیین و توضیح مصطلحاتی می پردازد که خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه بهاءالدین نقشبند برای این

طریقت وضع کرده‌اند: «سخن خواجگان است، علیهم الرّحمة و الرضوان، اساس و ارکان ذکر چهار است: هوش در دم، نظر در قدم، خلوت در انجمن، سفر در وطن؛ هوش در دم یعنی انتقال از نفسی به نفسی دیگر، می‌باید که از سر غفلت نباشد و از سر حضور باشد، و هر نفسی که می‌زند از حقّ تعالی غافل نباشد. نظر بر قدم یعنی...» (پارسا، ۹۸۷: ۱۲۱). او نظر خود را در تکامل این اصطلاحات بیان می‌کند. در بخش پایانی، خاتمه کتاب *فصل الخطاب لوصول الاحباب الفارق* بین *الخطا و الصواب*، موضوعی تحت عنوان «روش خواجگان و شمایل خواجه عبدالخالق» مطرح می‌کند. در این بخش به شناخت خواجه ابویعقوب یوسف همدانی و اندیشه‌های او می‌پردازد که گویا در غیر از این کتاب در هیچ اثری دیگری از آنها مطلبی نمانده است و بدین طریق نقش خود را در گسترش تعالیم نقشبندیّه ایفا می‌کند.

۴-۲-۱ اثرگذاری بر تألیفات نقشبندیّه در دوره‌های بعد

خواجه محمد پارسا کتاب‌ها و رساله‌ها نوشته و آثار ارجمند او، مانند *فصل الخطاب و قدسیّه*، پایه و مایه آثار دیگر نقشبندیان شده است. به حقیقت خواجه پارسا پایه‌گذار سنت‌های علمی و ادبی طریقه نقشبندی است و دیگر نقشبندیان در آثار خود عیال او هستند. از کسانی که در تألیفات خود از خواجه محمد پارسا متأثر بوده است، می‌توان از نورالدین عبدالرحمان جامی، فخرالدین علی بن حسین کاشفی، یعقوب چرخ‌چی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، خواجه احمد فانی شیرازی معروف به دهدار، که یکی از شاعران و گویندگان سده دهم است، و همچنین از شیخ احمد سرهندی نام برد. جامی در *نفحات الانس من حضرات القدس*، به تفصیل از خواجه پارسا یاد کرده است و در اغلب مثنویات خود از وی نام برده و از روح وی طلب فتوح کرده و به عزّت و ادب سخن رانده است (رک. حکمت، ۱۳۶۳: ۲). دیدار خواجه محمد پارسا، قطب بزرگ و پرآوازه طریقت نقشبندیّه، رویداد بزرگی در زندگی جامی - که مسیر ارتباط او با طریقت نقشبندی است - به شمار می‌رود. او در سفر حج خود از مسیر هرات عبور می‌کرد و با جامی ملاقات داشت (رک. پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۱۰۷). پدر جامی نیز پسر پنج ساله خود را برای دعای خیر ایشان به نزد او برد؛ خواجه پارسا یک سیر نبات کرمانی به او داد (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۲). جامی در جای‌جای *نفحات الانس* از خواجه محمد پارسا تأثیر پذیرفته است: بعضی از کلمات قدسیّه ایشان را که در مجالس، صحبت می‌فرموده‌اند، خدمت

خواجه محمد پارسا - قدّس الله تعالی روحهما - در قید کتابت آورده بوده‌اند و چندی از آن به نیت تبرک و استرشاد مذکور می‌گردد: سابقه عنایت ازلی را می‌باید دید و از امیدواری به آن عنایت بی‌علت و طلب آن عنایت، لحظه‌ای غافل نمی‌باید بود (همان: ۴۴۳). همچنین خدمت خواجه محمد پارسا - قدّس الله تعالی سرّه - در بعضی مکتوبات، القاب ایشان را چنین نوشته است: «ذوالعلم النافع و العمل الرافع، ملاذ الجمهور، شفاء الصدور، صفوة العُلما و العرفاء... سیدنا و مولانا زین المله و الدین» (همان: ۵۶۹). همچنین است: خدمت خواجه محمد پارسا - قدّس الله روحه - در کرت اخیر که به حج رفته است و به زیارت مرقد مطهر، خدمت مولانا آمده بوده، می‌فرموده که: «اول بار که همراه خواجه بزرگ، خواجه بهاء‌الدین قدّس الله تعالی سرّه، به حج می‌رفتیم، به مرو رسیدیم، قافله دو فرقه شدند...» (همان: ۷۸).

جامی علاوه بر این موارد یادشده، از خواجه پارسا در آثار خود وام گرفته است. او فصلی از کتاب مناسک حج خود را از فصل الخطاب گرفته است (رک. پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۷۷-۷۹). فصل الخطاب سرمشق عبدالرحمان جامی در تألیف نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص قرار گرفته است. نقد النصوص مشابهت‌های ساختاری بسیاری با فصل الخطاب دارد.

سی و پنج درصد از نقد النصوص به فارسی و شصت و پنج درصد به عربی است. مباحث آن از آثار فارسی و عربی‌ای گردآوری شده که پیش از جامی تألیف شده است (رک. جامی، ۱۳۷۰: ۵۲-۵۷). فخرالدین علی بن حسین کاشفی در آثار خود از جمله رشحات عین الحیات فی مناقب مشایخ الطریقه النقشبندیّه و لطائف الطوائف از خواجه محمد پارسا پیروی کرده و از او تأثیر پذیرفته است. کاشفی از اصول طریقه خواجهگان در کتاب رشحات یاد کرده و آنها را در یازده رشحه تفسیر و تجزیه و تحلیل کرده است؛ حتی در برخی موارد، عین مطالبی که در این مورد به کار برده، پیشتر خواجه پارسا در نسخه خطی تحقیقات و قدسیّه، نقل کرده است؛ نمونه: «نظر در قدم: یعنی سالک در رفتن و آمدن، نظر او در پشت پای او باشد و به جایی که نمی‌باید نه بیند نافتد» (پارسا، ۹۸۷: ۱۴۹). «نظر بر قدم: آن است که سالک در رفتن و آمدن در شهر و صحرا و همه جا نظر او بر پشت پای او باشد تا نظر او پراکنده نشود و به جایی که نمی‌باید نیفتد» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰). نیز «خلوت در انجمن: در خلوت را در بند و در خدمت را گشای و در شیخی را در بند و در یاری را گشای و در عزلت را بر بند و در صحبت را گشای» (پارسا، ۱۳۵۴: ۷۴). «در شیخی را در بند، در یاری را گشای، در خلوت را بند، در صحبت را گشای» (کاشفی، ۱۳۵۶: ج ۲، ۱۳۵).

فخرالدین علی بن حسین کاشفی بدون اینکه نامی از خواجه پارسا ببرد، از علایم ظهور حضرت قائم (ع)، سه روایت از کتاب *فصل الخطاب* را در کتاب *لطائف الطوائف*، صفحات ۶۳، ۶۴، ۶۵ ذکر می‌کند (کاشفی، قرن ۱۰: ۶۳-۶۵). نمونه بارز دیگری که کاشفی در تألیف آثارش از خواجه پارسا پیروی کرده، این است: آنگونه که خواجه پارسا *رساله قدسیه*، سخنان مرادش خواجه بهاءالدین محمد را گردآوری کرده و به شرح و تفسیر آنها پرداخته است، کاشفی نیز کتاب *رشحات عین الحیات* را در مناقب و فضایل و کرامات و کلمات قصار مرادش عبیدالله احرار و بزرگان آن سلسله تألیف کرده است. «علت غایی و مقصود اصلی از تألیف *رشحات* ذکر شمایل و مناقب حضرت ایشان بود» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۹). تمام مطالبی که زیر عنوان معارف و لطائف در معنی آیات قرآن و احادیث نبوی و کلام اولیا است، او بی‌واسطه و مستقیم از خود خواجه عبیدالله نقل کرده است (همان، ج ۲: ۱۳۰).

یعقوب چرخسی (۷۵۷-۸۵۱) - عارف طریقه نقشبندیّه در قرن نهم و یکی از مریدان خواجه بهاءالدین محمد و مراد خواجه عبیدالله احرار - نیز در تألیفات خود از پارسا اثر پذیرفته است. او به پیروی از خواجه پارسا که در نسخه خطی *تحقیقات*، به شرح *اسماء الحسنی* می‌پردازد و از نود و نه اسم خداوند و بیان خواص آنها سخن می‌گوید، در اثری به نام «تفسیر قرآن» از نود و نه اسم خداوند نام می‌برد و به بیان خواص آنها می‌پردازد. علاوه بر این در همین اثر، سوره فاتحه را تفسیر می‌کند که پیش از او، خواجه پارسا تفسیر همین سوره را در *رساله تفسیر ثمانیه* آورده است (پارسا، ۹۸۷: ۱۳۴). سلیمان بن ابراهیم قندوزی شرح احوال امامان دوازده گانه شیعه را ضمن کتاب خود با عنوان *ینابیع الموده لدوی القبری*، از فصل هفتم *فصل الخطاب* گزارش کرد (رک. درایتی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۸۸۲). خواجه احمد فانی شیرازی معروف به دهدار، یکی از شاعران و نویسندگان سده دهم، بر این کتاب حاشیه نوشت (نقیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۶۵۵). شیخ احمد سرهندی، معروف به *مجدد الفثانی*، عبارت‌هایی از *رساله قدسیه* خواجه پارسا را در مکتوبات خود به کار برده است (پارسا، ۱۳۵۴: مقدمه مصحح، ۱۴).

۴-۲-۲ سخنان و آرای دیگران

جامی در *نفحات الانس* می‌گوید: «چون در محرم سنه اثنین و عشرين و ثمان مائه، به نیت طواف بیت‌الله الحرام و زیارت نبی - علیه الصلاة والسلام - از بخارا بیرون آمدند و از راه نسف به صغانیان و ترمذ و بلخ و هرات، به قصد دریافت مزارات متبرکه روان شدند، همه جا سادات و

مشایخ و علما، مقدم شریف ایشان را مغتنم شمردند و به اکرام و اعزاز تمام تلقی نمودند. به خاطر می‌آید که چون از ولایت جام می‌گذشتند - و به قیاس چنان می‌نماید که در اواخر جمادی‌الاولی یا اوایل جمادی‌الآخری بوده باشد، از سال مذکور - پدر این فقیر با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان به قصد زیارت ایشان بیرون آمده بودند و هنوز عمر من پنج سال تمام نشده بود. یکی از متعلقان را گفت که مرا بر دوش گرفته، پیش محفّه محفوف به انوار ایشان داشت. ایشان التفات نمودند و یک سیر نبات کرمانی عنایت فرمودند و امروز از آن شصت سال است، هنوز صفای طلعت منور ایشان در چشم من است و لذت دیدار مبارک ایشان در دل من. و همانا که رابطه اخلاص و اعتقاد و ارادت و محبتی که این فقیر را نسبت به خاندان خواجهگان - قدس الله تعالی ارواحهم - واقع است، به برکت نظر ایشان بوده باشد و امید می‌دارم که به یمن همین رابطه در زمرهٔ محبان و مخلصان ایشان محشور گردم، بمثّه و جوده» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۴۹). نیز می‌گوید: «چون در کنف صحّت و عافیت و سلامت و رفاهیت به مکّه محترمه رسیده‌اند و ارکان حجّ تمام گزارده‌اند، ایشان را مرضی عارض شده است، چنانکه طواف وداع در عماری کرده‌اند. و از آنجا متوجه مدینه شده‌اند، در راه، اصحاب را طلبیده‌اند و املا فرموده که بسم الله الرحمن الرحیم، جاءنی سید الطائفة، الجنید - قدس الله تعالی سره - فی ضحوة یوم السبت، التاسع عشر من ذی الحجة، سنه اثنتین و عشرين و ثمان مائه، عند انصرافنا من مکة المبارکة - زادها الله تعالی تکریمًا و برکات - و نحن نسیر مع الרכب، و أنا بین النوم و الیقظه، فقال - رضی الله عنه - فی زیارته و بشارته: القصد مقبول. فحفظت هذه الکلمه و سورت بها، ثم استیقظت من الحاله الواقعه بین النوم و الیقظه. الحمد لله علی ذلك» (همان: ۴۵۱).

یکی از ثقات خواجه برهان‌الدین ابونصر به نقل از وی می‌گوید: «در آن وقت که خدمت والد من فوت می‌شدند، بر بالین ایشان حاضر نبودم. چون حاضر شدم، روی مبارک ایشان را گشادم تا نظری کنم. چشم بگشادند و تبسم نمودند. قلق و اضطراب من زیادت شد. به پایان پای ایشان آمدم و روی خود بر کف پای ایشان نهادم، پای خود بالا کشیدند» (رک. همان: ۴۵۲).

خواجه صابن‌الدین علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی (م. ۸۳۰ یا ۸۳۵ ق) در چهارده مقالهٔ فارسی، *نفته‌المصدر*، خواجه محمد پارسا را «سرجریده بزرگان» زمان خود می‌نامد (رک. ترکه اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۳) و می‌گوید: وی در زمرهٔ بزرگان صوفیه، چون عبدالله انصاری و خواجه محمدعلی

حکیم ترمذی و شیخ سعدالدین حموی است و فصلی از سخنان او را درباره علم ظاهر و باطن می‌آورد ذکر می‌کند (رک. پارسا، ۱۳۶۶: مقدمه مصحح، ۱۶).

کمال‌الدین حسین خوارزمی از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری در کتاب *ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار*، از پارسا به نیکی یاد می‌کند و وی را «صفوة الأصفیاء، خاتمة الاولیاء، قدوة المحدثین، خاتمة المجتهدین، محرم خلوتخانه کبریا، هادم بنیان کبر و ریا» می‌نامد (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۱۵۹).

به گفته کاشفی خواجه محمد پارسا را صاحب کشف و کرامات بسیاری دانسته‌اند؛ از آن جمله است: در زمان میرزا الغیبیک شیخ شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمد الجزری به سمرقند آمده بوده‌اند برای تحقیق و تصحیح سند محدثان ماوراءالنهر، بعضی از ارباب حسد و غرض به ایشان عرض کرده‌اند که خواجه محمد پارسا در بخارا، احادیث بسیار نقل می‌کنند و صحت سند ایشان معلوم نیست! اگر حضرت شیخ آن را تحقیق فرمایند دور نباشد. شیخ در مقام تحقیق آن شده‌اند و میرزا الغیبیک را بر آن داشته تا قاصدی به بخارا فرستد و از خواجه پارسا بخواهد به سمرقند بیاید. پس شیخ با خواجه عصام‌الدین که شیخ‌الاسلام سمرقند بود و جمیع اعظام دانشمندان وقت، مجمعی ساخته‌اند و حضرت خواجه به آن مجلس شریف حاضر شده‌اند. شیخ در آن مجلس از ایشان التماس نموده‌اند تا حدیثی به اسناد خود روایت کرده‌اند. شیخ فرموده‌اند که در صحت این حدیث هیچ سخن نیست؛ اما این اسناد نزد من ثابت نشده، از این سخن، حسودان خوش‌دل شده‌اند و خواجه پارسا همان حدیث را از طریق دیگر اسناد گفته‌اند. شیخ در آن اسناد نیز همان سخن فرموده‌اند. حضرت خواجه دریافته‌اند که هر اسناد که بیان کنند مسموع نخواهد افتاد. لحظه‌ای مراقب شده‌اند و سکوت کرده و بعد از آن، روی به شیخ آورده‌اند و فرموده که خدمت شما فلان مسند را از کتب اهل حدیث مسلم می‌دارید و اسانید آن را معتبر می‌شمارید؟ شیخ فرموده‌اند که آری، اسانید آن همه معتبر و معتمد است و در آن هیچ‌کس از محققان فن حدیث شبهه و دغدغه ندارد و اگر اسانید خدمت شما از آن مسند باشد، ما را در آن سخن نیست. پس حضرت خواجه روی به خواجه عصام‌الدین کرده‌اند و فرموده که در کتابخانه خدمت شما در فلان طاق زیر فلان و فلان کتاب، این مسند که نام بردیم، قطعش این و جلدش چنین نهاده است و در آن مسند، بعد از چند ورق در فلان صفحه، این حدیث به این اسانید که بیان کردیم، به تفصیل

مذکور و مسطور است، عنایت کرده شاگردی را از خدام فرستید تا زود آن را حاضر گرداند، خواجه عصام‌الدین مترّد بوده‌اند در آنکه این مسند آنجا هست یا نی؟ و اهل مجلس ازین سخن به‌غایت متعجب و متحیر شده‌اند؛ چه بر همگان ظاهر بوده است که حضرت خواجه هرگز به کتابخانه عصام‌الدین نرسیده بوده‌اند. پس عصام‌الدین کسی را از ملازمان خاصه، به‌تعجیل تمام فرستاده‌اند تا آن نشان‌ها را ملاحظه کرده، اگر یابد بیارد، آن کس رفته و مسند را به همان صفت که نشان داده بودند، بازیافته و به مجلس آورده و آن حدیث در همان صفحه که اشارت کرده بوده‌اند، به آن طریق اسناد بی‌تفاوت، مسطور بوده. خروش از آن مجلس برخاسته و شیخ با سایر علما عظیم حیرت‌زده شده‌اند و تحیر و تعجب خواجه عصام‌الدین از دیگران زیاده بوده؛ زیرا که وی به‌یقین نمی‌دانسته که این مسند در کتابخانه او هست و چون این قصه به میرزا الغبیک رسیده، وی نیز از طلبیدن حضرت خواجه تشویر و انفعال یافته و این تصرف که از حضرت خواجه در آن مجلس واقع شده، سبب مزید شهرت ایشان گشته و اعیان و اکابر زمان را به ایشان عقیده دیگر پیدا شده (رک. کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۰۶).

خواجه ابونصر پارسا از والد خود نقل کردند که ایشان می‌فرموده‌اند: «فصوص جان است و فتوحات دل.» و نیز می‌فرموده‌اند: «هرکه فصوص را نیک می‌داند، وی را داعیه متابعت حضرت رسالت - صلی الله علیه و سلم - قوی می‌گردد» (جامی، ۱۳۷۰: ۴۵۴).

۵- نتیجه‌گیری

طریقت نقشبندی بر اصول استوار طریقه خواجهگان بنا نهاده شده است و در اندیشه‌های عرفانی بنیان‌گذاران بزرگ آن طریقت ریشه دارد؛ یعنی شیخ ابوعلی فارمدی (متوفی ۴۷۷) و خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵) و عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵) که واضع هشت اصل از اصول یازده‌گانه طریقه خواجهگان است؛ اما باید گفت این طریقت با خواجه بهاء‌الدین که سه اصل وقوف عددی، وقوف زمانی و وقوف قلبی را بر اصول این طریقت افزود، ادامه حیات می‌یابد. آنگونه که خواجه بهاء‌الدین در کالبد این طریقت دمید، خواجه محمد پارسا نیز با تربیت مریدانی همان نقش را در طریقت نقشبندی دارد و حتی باعث استعلا و پیشرفت آن شد. از جمله مریدان او می‌توان به ابوالقاسم مسعود بخاری صاحب رساله بهاییه و احمد بن محمود المدعو به معین‌الفقرا، مؤلف

تاریخ ملازاده، و علاءالدین غجدوانی و مهم‌تر از همه، فرزندش ابونصر پارسا اشاره کرد که مایه شریعت و مخزن طریقت گردید و در عرفان گوی سبقت از مشایخ عظام برد. خواجه پارسا به امر و ارشاد اعزه دستان و تشویق علاءالدین عطار، جانشین و خلیفه و داماد خواجه بهاءالدین، با شرح و توضیح کلمات قدسیه - مجموعه‌ای از مناقب و کلمات خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری - روح تازه‌ای در کالبد طریقت نقشبندی دمید. نقش و جایگاه والای خواجه محمد پارسا در جای‌جای سخنان خواجه بهاءالدین نقشبندی مشهود است. جایی می‌گوید: «آنچه در این راه کسب کرده است، آن امانت را به شما سپرده‌ایم». جایی دیگر گوید: «مقصود از ظهور ما، وجود اوست» و نیز می‌گوید: «هرکه را آرزوی ما آید، در خواجه محمد پارسا نظر کند». سرانجام اینکه طریقت نقشبندی تا قبل از خواجه پارسا در میان بازاریان و پیشه‌وران رواج داشت و مشایخ نخستین آن از ماجراهای سیاسی و اجتماعی به دور بودند و ساده و زاهدانه می‌زیستند؛ اما در زمان او و پس از آن، بسیاری از قدرتمندان و روحانیان متنفذ، در زمره نقشبندیان درآمدند و مشایخ نقشبندی نیز با امیران و بزرگان عصر ارتباط برقرار کردند. همه اینها، در نتیجه تألیفات محمد پارسا بود که سخنان و اندیشه‌های عرفانی عارفان قبل و هم‌عصران خود را که معتقد به این طریقت عرفانی بودند، مطرح می‌کرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۳). ترجمه حسین انصاری، قم: اسوه.
- ۲- آفاحسینی، حسین؛ یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۲). «انیس الطالبین و عدة السالکین»، *مطالعات عرفانی*، شماره هفدهم، ۲۰-۵.
- ۳- اخترچیمه، محمد (۱۳۵۳). «شخصیت عرفانی و علمی خواجه محمد پارسای نقشبندی بخاری»، *جستارهای ادبی*، شماره ۳۹، ۴۸۳-۵۰۰.
- ۴- پارسا، محمد بن محمد (۹۸۷). *نسخه خطی تحقیقات*، تهران: کتابخانه مجلس، شماره ۱۰۱۳۹.
- ۵- ----- (۱۳۸۱). *فصل الخطاب، تصحیح و تعلیقات جلیل مسگرنژاد*، تهران: مرکز دانشگاهی، چاپ اول.
- ۶- ----- (۱۳۵۴). *رساله قدسیه، تصحیح ملک محمد اقبال، راولپندی*: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

- ۷- ----- (۱۳۶۶). شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- ترکّه اصفهانی، علی بن محمد (۱۳۶۸). چهارده رساله، تصحیح علی موسوی بهبهانی، تهران: تقی شریف رضایی.
- ۹- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۰). نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، مقدمه و تصحیح ویلیام چیتیک، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۱- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۶۷). کشف الظنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲- حکمت، علی اصغر (۱۳۲۰). جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران: وزارت فرهنگ.
- ۱۳- خوارزمی، کمال الدین حسین (۱۳۶۰). ینبوع الاسرار، تصحیح مهدی درخشان، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ۱۴- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام.
- ۱۵- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۹). فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- دولت‌شاه، دولت‌شاه بن بختی‌شاه (۱۳۳۸). تذکره الشعراى دولت‌شاه، به‌همت محمد رضایی، تهران: کلاله خاور.
- ۱۹- زرین کوب عبدالحسین (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- سرهندی مجلد الف‌ثانی، شیخ احمد (۱۴۰۱ ق). مکتوبات امام ربّانی مجلد الف‌ثانی، استانبول: المکتبة الشیخ.

- ۲۱- شیرانی، محمدبشیر (۱۹۶۸). فهرست مخطوطات، پاکستان: دانشگاه پنجاب.
- ۲۲- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- ۲۳- ----- (۱۳۳۶). لطایف الطوائف، تهران: اقبال.
- ۲۴- گلچین معانی، احمد (۱۳۲۵ و ۱۳۲۹). نسخه‌های خطی ایران، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۲۵- منزوی، احمد (۱۳۷۴). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- ۲۶- میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۹۱). «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۲.
- ۲۷- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، تهران: فروغی.